

ارجاع ماهانه ۲ هزار پرونده اختلاف در صلاحیت به دیوان عالی کشور، حاکی از مشکل صلاحیت ذاتی یا محلی رسیدگی به دعاوی در دادگاه‌هاست. بیشترین عدم صلاحیت‌ها نیز در دادسراها ایجاد می‌شود. این قضیه موجب می‌شود دیوان عالی کشور نتواند با سرعت و دقت بیشتر به امور تخصصی خود بپردازد. معمولاً همیشه نظارت دیوان عالی کشور در مورد پرونده‌هایی که فرجام خواهی می‌شد صورت می‌گرفت. از آنجا که بسیاری از پرونده‌های کنونی در دیوان عالی قابل فرجام خواهی نیست، بنابراین قضات این دیوان به‌صورت دوره‌ای در واحدهای قضایی حضور پیدا می‌کنند و از نزدیک به بررسی پرونده‌ها و شیوه دادرسی و محاکمه می‌پردازند. در این میان علاوه بر نظارت براصول دادرسی، قضات مستعد و پرکار نیز برای ارتقا و تشویق شناسایی می‌شوند.

❏ قضات دیوان عالی درگیر پرونده‌های ناخواسته

در بازنده‌های قضات این دیوان، قصد و نیت در نظارت هم به هیچ‌وجه مع‌گیری نیست. در بازنده‌های دوره‌ای و مستمر از مجتمع‌های قضایی ایرادات و اشکالات موجود تذکر داده می‌شود. دیوان عدالت به هیچ‌وجه دنبال ثبت تخلف و مع‌گیری نیست بلکه در جهت اجرای عدالت از هرگونه مشورت و راهنمایی دریغ نمی‌کنند. رئیس دیوان عالی کشور اخیراً بر برخی مشکلات موجود اشاره و اظهار کرده که بخش عمده‌ای از پرونده‌ها که قضات ما در دیوان عالی کشور درگیر آن هستند فرجامی نیست، شاید بتوان گفت دو سوم پرونده‌های ورودی به دیوان عالی کشور پرونده‌های فرجامی نیست و همین فراوانی موجب شده است قضات ما ناخواسته درگیر این پرونده‌ها شوند و نتوانند به کار اصلی خود بپردازند.
حجت‌الاسلام مرتضوی مقدم ضمن انتقاد از اینکه اختلاف در صلاحیت، ماهانه ۲ هزار پرونده را در دیوان عالی کشور به خود اختصاص داده است، گفت: بیشترین عدم صلاحیت‌ها را در دادسراها داریم، هدف ما احقاق حق است، در این زمینه از همان ابتدای کار دقت کنید تا با صدور عدم صلاحیت، پرونده در دست‌انداز نیفتد، این در حالی است که بسیاری از این عدم صلاحیت‌ها بی‌مورد است و رد می‌شود.

«دیوان عالی» گرفتار پرونده‌های اختلاف در صلاحیت



❏ صلاحیت ذاتی و صلاحیت محلی

برای بسیاری از افراد این پرسش مطرح است که قرار عدم صلاحیت صادر شد چه معنایی دارد؟ هنگامی که گفته می‌شود قرار عدم صلاحیت صادر شد، به این معناست که دادگاه فاقد صلاحیت ذاتی یا محلی رسیدگی به دعوا بوده و در نتیجه ایراد خوانده دعوا یا به تشخیص خود، با صدور قرار عدم صلاحیت، پرونده را به مرجع صالح، ارسال می‌کند.
یکی از مباحثی که در آیین دادرسی مطرح می‌شود، بحث صلاحیت ذاتی و نسبی دادگاه‌است. براساس قانون آیین دادرسی مدنی، هنگامی که دادگاهی برای رسیدگی به دعوا اقدام می‌کند باید دو نوع صلاحیت داشته باشد که عبارتند از: صلاحیت‌ذاتی و صلاحیت محلی. صلاحیت‌ذاتی دادگاه، به معنای آن است که دعوا باید در دادگاهی اقامه شود که به لحاظ صنف، نوع و درجه،

صلاحیت رسیدگی به دعوا را داشته باشد. به عنوان مثال، به جرائم نظامی، صرفاً در دادگاه‌های نظامی رسیدگی می‌شود یا به دعوی خانوادگی، صرفاً در دادگاه خانواده رسیدگی می‌شود. تمامی جرائم علیه امنیت داخلی و خارجی و محاربه یا افساد فی‌الارض هم در دادگاه انقلاب، مورد رسیدگی قرار می‌گیرد.
❏ رأی در مرجع بالاتر نقض خواهد شد
صلاحیت محلی، به معنای آن است که دادگاه تنها می‌تواند به دعوائی‌ای که مرتبط با قلمرو محلی آن بوده، رسیدگی کند. به عنوان مثال، مطابق قانون آیین دادرسی مدنی، شکایت در خصوص دعوا باید در محل اقامت خوانده دعوا، اقامه شود، بنابراین دادگاه محل اقامت خوانده، صلاحیت محلی برای رسیدگی به دعوا را دارد. همچنین مطابق قانون آیین دادرسی کیفری، دادگاه محل وقوع جرم، صلاحیت محلی رسیدگی به

صلاحیت محلی، به معنای آن است که دادگاه، تنها می‌تواند به دعوائی‌ای که مرتب با قلمرو محلی آن بوده، رسیدگی کند. به عنوان مثال، مطابق قانون آیین دادرسی مدنی، شکایت در خصوص دعوا باید در محل اقامت خواننده دعوا، اقامه شود، بنابراین دادگاه محل اقامت خواننده، صلاحیت محلی برای رسیدگی به دعوا را دارد

صادر و پرونده را به مرجع دارای صلاحیت ارسال کند. همچنین براساس بند اول از ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی مدنی، یکی از ایرادات و موانع رسیدگی به دعوا، این است که دادگاه، صلاحیت نداشته باشد. در صورتی که خوانده دعوا، دادگاه را به لحاظ ذاتی یا نسبی، صالح به رسیدگی به دعوا نداند، این امکان را دارد که ضمن پاسخ به ماهیت دعوا، ایراد عدم صلاحیت محلی یا ایراد عدم صلاحیت ذاتی دادگاه را مطرح کند. از سوی دیگر خوانده هم باید تا پایان اولین جلسه دادرسی، ایراد عدم صلاحیت را به دادگاه ارائه کند؛ مگر اینکه سبب ایراد، بعداً به وجود آید. علاوه بر این هرگاه دادگاه نیز خود را صالح به رسیدگی نداند، بدون نیاز به ایراد عدم صلاحیت محلی یا ایراد عدم صلاحیت‌ذاتی، باید مبادرت به صدور قرار عدم صلاحیت کند. حال چنانچه قرار عدم صلاحیت، به تشخیص دادگاه یا به درخواست خوانده صادر شود، دادگاه باید با صدور قرار عدم صلاحیت، پرونده را به دادگاه صلاحیت‌دار ارسال کند، ضمن اینکه دادگاهی هم که پرونده به آن ارجاع شده است وظیفه دارد خارج از نوبت، نسبت به صلاحیت خود اظهار نظر کنند. در این حالت چنانچه دادگاه مرجع علیه، ادعای عدم صلاحیت را نپذیرد، پرونده جهت حل اختلاف به دادگاه تجدیدنظر استان ارسال می‌شود. در صورتی هم که اختلاف در صلاحیت، بین داد‌های دو استان باشد، مرجع حل اختلاف در صلاحیت، دیوان عالی کشور خواهد بود.

جسمانی جنین با شرایط و به گونه‌ای که موجب خسارت عمده به تمامیت جسمانی جنین‌ها یا مادران در حد وسیع شود، افساد فی‌الارض است.
در این خصوص سوآلانی هم مطرح می‌شود که مثلاً منظور از جنایت علیه تمامیت جسمانی جنین چیست؟ آیا منظور صرفاً سقط جنین است یا هر جرح کمتر از قتل را هم شامل می‌شود؟ مفهوم خسارت عمده به تمامیت جسمانی جنین‌ها یا مادران چیست؟ عمده‌یون ناظر به نوع خسارت است یا تعداد مجنی علیه‌ها؟ لفظ وسیع و عمده با چه معیاری سنجیده می‌شود؟ اگر این معیار کمی نباشد، اصول حقوق کیفری را مخاطره جدی مواجه می‌شود و اگر قرار است کنی باشد، الفاظ «عمده» و «وسعت» باید با معیاری عینی تعریف شود؛ از قبیل اینکه تعداد مشخصی از سقط بیان شود تا خسارت عمده و در حد وسیع را به روشنی احراز کنیم.

فراغ از ابهامات مواد، ضمانت اجرایی که برای تمام مواد قانون در نظر گرفته شده، بدون توجه به تفاوت‌های محتوای مواد قانونی، یک ضمانت اجرای واحد است. به موجب ماده ۱۷۱ این قانون، ضمانت اجرای نقض هر یک از مواد قانون، حسب مورد جبران خسارت، مجازات ماده ۹ قانون رسیدگی به تخلفات اداری یا مجازات حبس یا جزای نقدی درجه ۴ یا ۵ است.

در این خصوص بالا‌باز مشخص نیست بر چه مبنایی قاضی یک یا چند ضمانت اجرا را از بین موارد فوق انتخاب می‌کند، ثانیاً با توجه به تفاوت‌های موضوعی و ماهوی مواد مختلف، شایسته بود در برخی موارد، از جمله ممنوعیت‌هایی که تصریح شده‌اند (تظیر ماده ۵۱ و ۵۲)، ضمانت اجرای خاص پیش‌بینی شود. در نهایت ذکر یک نکته در باب پشتوانه علمی این قانون ضروری است. ماده ۴۶ تعدادی گزاره‌را برپیش فرض گرفته و وزارت بهداشت را مکلف می‌کند برای اثبات این گزاره‌های اثبات‌نشده که از ادبیات پژوهشی کافی برخوردار نیستند، ادبیات علمی و پژوهشی تولید کند. ماده ۴۶ و بدنه‌الف آن از قرار زیر است: وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی مکلف است جهت آموزش دانشجویان علوم پزشکی و کارکنان نظام سلامت با رویکرد افزایش رشد جمعیت و تأکید بر اثرات مثبت بارداری و زایمان طبیعی، فواید فرزندآوری، کاهش فاصله از دواج تا تولد فرزند اول و همچنین کاهش فاصله بین تولد فرزندان، حداکثر تا یک سال پس از لازم‌الاجرا شدن این قانون، نسبت به موارد زیر اقدام نماید:

بندالف: تغییر، اصلاح، تکمیل و به‌روزرسانی علمی متون و منابع آموزشی، و دراستای تبیین مضرات مادی و معنوی سقط جنین عوارض استفاده از داروهای ضدبارداری، منع زایمان غیر طبیعی و غیرضروری.
به نظر می‌رسد برای نوشتن قانونی به این گسترده‌گی لازم بود پیش از نوشتن قانون پژوهش‌های لازم انجام شود و علم مبنای قانونگذاری باشد، نه اینکه قانون نوشته شده مبنای برای تولید علم قرار گیرد. این قانون گامی برای رفع مشکلات جمعیتی است و تلاش‌ها و منازعات متعددی پشت آن بوده است اما شایسته بود برای نگارش قانونی کارآمد، اثرگذار و دارای مقبولیت مردمی، مشورت تخصصی بیشتری صورت بگیرد. نظرات مخالف هم در یک فضای آزاد گفت‌وگو، در مقابل هم مباحثه کنند و از دل تقابل‌ها، قانونی متوازن و متعادل متولد شود.

به موجب ماده ۱۰۶ نیز از تکاب جنایت عمده علیه تمامیت

قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت مصوب ۱۴۰۰، در راستای تقنین سیاست‌های جمعیتی به صورت آزمایشی برای هفت‌سال تصویب شده است. این قانون ۷۳ ماده‌ای با وجود تلاش در جهت تفصیل و تصریح، ابهاماتی دارد که در مقام اجرا چالش‌های جدی ایجاد می‌کنند. تحلیل مفصل این ابهامات البته مجال مستقل می‌طلبد. به موجب بند پ ماده ۱۷ قانون حمایت از خانواده و جوانی اعطای حداقل چهار ماهه دورکاری در دوره بارداری برای مشاغلی که امکان دورکاری دارند، الزامی است اما مشاغلی که امکان دورکاری دارند، مشخص نشده‌اند. در این وضع هر صاحب‌کاری می‌تواند برای فرار از اختصاص این ماده به مادر کارمند، آن شغل را شغلی بداند که امکان دورکاری برایش فراهم نیست. در این موارد، اکتفا به عرف کفایت نمی‌کند. به‌ویژه آنکه مسادران در موضع ضعف هستند و کارفرمایان در موضع قدرت (هم از دولت یا بخش خصوصی)، همواره عرف را به نفع خود تفسیر خواهند کرد. ماده ۲۰ این قانون هم تکلیفی را برای دستگاه‌های مشمول ماده ۲۹ قانون برنامه ششم توسعه تعیین کرده است که تشویق کارکنانی است که در یک سال گذشته مزدوج یا صاحب فرزند شده‌اند.

این ماده مشخص نکرده است این تشویق دقیقاً چیست و به چه صورت باید انجام شود، آیا منظور تسهیلات مالی است؟ منظور اعطای امتیازات و فوق‌العاده‌هاست؟ یا منظور این است که برای کارکنان فوق دست بزنند و با کلام تحسین‌شان کنند؟! این ابهام راه هر تفسیری را باز گذاشته است. ماده ۴۸ هم به تکلیف وزارت بهداشت در جهت کاهش هزینه‌های روحی، روانی و اقتصادی دوران بارداری اشاره می‌کند اما هیچ‌گونه تفصیل یا توضیح و سازوکاری ذکر نشده است، جز یک نمونه تمثیلی که عبارت است از ممنوعیت به کار بردن عبارات پرخطر و ناخواسته و عبارت مراقبت ویژه به‌جای آن.
ماده ۴۹ قانون حمایت از خانواده و جوانی هم وزارت بهداشت را مکلف کرده است ترتیبی اتخاذ کند تمامی زنان باردار حداکثر یک مدت یک ساعت با وسیله نقلیه معمول به خدمات زایشگاهی ایمن و استاندارد دسترسی داشته باشند.

وزارت بهداشت دقیقاً چه ترتیبی باید اتخاذ کند که این امر محقق شود؟ آیا مراد قانونگذار افزایش تعداد زایشگاه‌هاست؟ اگر بله چرا به‌طور صریح ذکر نشده است و اگر خیر، به‌نظر می‌رسد خطاب ماده صحیح نیست، وزارت بهداشت اختیاری در مدیریت و کنترل ترافیک ندارد و با توجه به تفاوت وضعیت راه‌ها و ترافیک در مناطق مختلف، ذکر مدت یک ساعت، با خطاب به وزارت بهداشت منطقی و واقع‌بینانه نمی‌نماید.

در ماده ۵۲ هم شاهد یکی از خطرناک‌ترین ابهامات این قانون هستیم که در عمل می‌تواند آثار سوء فراوانی از جمله تشنت در رویه داشته باشد. این ماده عقیم‌سازی را نامر برای زنان و مردان ممنوع کرده است، اما عقیم‌سازی زنان راه به شرط وجود خطر جانی، ضرر مهم همچون عوارض جسمی جدی یا جرح (مشقت شدید غیر قابل تحمل) در دوره بارداری یا زایمان، از این امر مستثنی کرده است. معیار جرح (مشقت شدید غیر قابل تحمل)، ضرر مهم و عوارض جسمی جدی چیست؟ ضابطه تشخیص موارد فوق نوعی است یا شخصی؟ صلاحیت تشخیص جرح، ضرر مهم یا عارضه جسمی شدید با پزشک است یا دادگاه

❏ یادداشت سیمین ربیعی*



ابهامات قانون ۷۳ ماده‌ای

واکاوی قانون «حمایت از خانواده و جوانی جمعیت» از منظر حقوقی

یا مادر یسا؟! یا توجه به روح این قانون و سیاست‌های پشتیبان آن، ضروری بود این معیار به‌صورت عینی بیان شود و حتی المقدور مصادیق روشنی ذکر شود تا معیاری معتبر علمی تجویز می‌گردد، مشروط به آنکه احتمال ضرر آزمایش فریالگری و تشخیص ناهنجاری حسب مورد اقوی از احتمال یا محتمل ضرر نسبت به جنین و مادر نباشد و همچنین والدین یا پزشک احتمال عقلایی سقط در اثر آزمایش فریالگری و تشخیص ناهنجاری را ندهند.»
عبارت فوق شرط لازم برای ارجاع به فریالگری است. چند ابهام در عبارات بالا وجود دارد:

۱- منظور از عارضه جدی در جنین چیست؟ منظور از احتمال ضرر جدی برای سلامت مادر و جنین چیست؟ تفاوت این عبارات با عبارات بالا در چیست؟ صفت جدی در این عبارت و عبارت بالا ناظر به احتمال است یا عارضه و ضرر؟ تفاوت در این است که اگر ناظر به احتمال باشد، باید بپذیریم در صورتی که نسبت به عارضه یا خطر جزئی و کم‌اهمیت هم احتمال قوی وجود داشته باشد، ارجاع لازم است. اما اگر این وصف را ناظر به عارضه یا ضرر بدانیم، باید بپذیریم که اگر احتمال ضعیف هم نسبت به عارضه یا ضرر قوی وجود داشته باشد، ارجاع لازم است که با یک تفسیر موسع می‌توانیم قائل باشیم احتمال ضعیف وجود خطر یا عارضه قوی، عقلاً برای هر جنینی وجود دارد. به نظر می‌رسد هیچ‌یک از این دو مراد نگارندگان قانون نبوده است چرا که هدف از این ماده محدود کردن ارجاع به فریالگری است (دورری از رشی این هدف از این مقال خارج است). منظور از منابع معتبر علمی چیست؟ علم پزشکی

هم جزو این منابع است یا خیر؟ تعیین‌کننده اعتبار این منبع چیست؟
۴- در عبارت ذیل ماده «والدین یا پزشک احتمال عقلایی ندهند» منظور از احتمال عقلایی سقط، سطح خطر از راه مادر و پزشک است یا منظور این است که والدین یا پزشک نباید احتمال عقلایی بدهند که در صورت مشاهده نتیجه فریالگری و احراز وجود خطر یا ضرر جدی برای سلامت مادر یا جنین، با ارائه جنین را سقط می‌کنند؟ تفسیر دوم منطقی نیست و به نظر می‌رسد حتی همین ماده با وجود نگاه بسیار مضیق، قصد ندارد فریالگری را کاملاً از کار برد بپندارد و هر گونه سقط را ممنوع کند، اما ادبیات راه‌راه را برای این تفاسیر ناهنجار باز گذاشته است.

از سوی دیگر ماده ۵۸ این قانون هم برای برخی تخلفات، ضمانت اجرای کیفری پیش‌بینی کرده است. لازم است دقت داشته باشیم هر گاه یک ضمانت اجرای کیفری در میان باشد، ضروری است به‌طور دقیق، روش و معین بیان شود، در مواردی هم که بازه مجازات تعیین می‌شود و قاضی مختار است، بازه باید منطقی و محدود باشد. این ماده مجازات تعزیری درجه ۳ تا ۶ را مشخص کرده است که بازه بسیار بزرگی است و نظیر این مجازات در هیچ قانونی پیش‌بینی نشده است و با اصول حقوق کیفری هم سازگار نیست. حال سوآل این است که در دامنه وسیع این مجازات قانونی بر چه اساس یک مجازات قضایی انتخاب می‌شود؟ اختیار مطلق یا قاضی است یا معیار دیگری وجود دارد؟ که اگر وجود دارد باید تصریح شود.

به موجب ماده ۱۰۶ نیز از تکاب جنایت عمده علیه تمامیت

❏ نکته



نقشه در طلاق توافقی

نقشه طبق ماده ۱۱۰۷ عبارات است از همه نیازهای متعارف و متناسب با وضعیت زن از قبیل مسکن و البسه، غذا، اثاث منزل و غیره که بر اساس شئونات اجتماعی و خانوادگی زوج توسط دادگاه تعیین خواهد شد. مرد هم تحت هر شرایطی مکلف به پرداخت آن به‌زوجه است اما مواردی در قوانین وجود دارد که مرد می‌تواند از پرداخت نفقه خودداری کند. در ماده ۱۱۰۸ قانون مدنی «هرگاه زن بدون مانع مشروع از ادای وظایف زوجیت امتناع کند، مستحق نفقه نخواهد بود.»

طبق ماده ۲۹ قانون حمایت خانواده دادگاه مکلف است در پرونده‌های طلاق حتی طلاق توافقی تکلیف نفقه زوجه را نیز تعیین کند، اما مبنای طلاق توافقی، توافق زوجین بوده و بنابراین نفقه در طلاق توافقی وابسته به توافق زوجین است. با توجه به اینکه طلاق‌های توافقی به‌صورت طلاق خلعی است، زوج در ایام عده مستحق نفقه نخواهد بود. در نهایت نفقه در طلاق توافقی کاملاً وابسته به اراده زوجین و توافق آنهاست.

در طلاق توافقی امکان درخواست کارشناس در مورد نفقه امکانپذیر است ولی با این کار از سرعت انجام پرونده طلاق توافقی کاسته خواهد شد که بهتر است زوجین در این خصوص با رضایت یکدیگر توافق کنند.
نقشه وظیفه قانونی پدر است، حتی زمانی که مادر عهده‌دار حضانت فرزندان است. بر اساس ماده ۱۹۹۹ قانون مدنی پرداخت و تأمین نفقه اولاد به عهده پدر است. در صورتی که پدر فوت کرده باشد یا قادر به پرداخت نفقه فرزندان نباشد، پرداخت نفقه به عهده پدر بزرگ خواهد بود. در صورتی که جد پدری هم زنده نباشد یا نتواند نفقه بپردازد، تأمین هزینه‌ها به عهده مادر خواهد بود.

در قانون پیش‌بینی شده است که اگر پدری با داشتن امکانات مالی از پرداخت نفقه فرزندانش خودداری کند، این مسئله بار کیفری دارد. فرزندانش یا فردی که مسئولیت سرپرستی و نگهداری فرزندان را به عهده دارد، می‌تواند علیه او در آیین رابطه به دادگاه شکایت کند.

آنها می‌توانند با ارائه دادخواست به دادگاه و دریافت رأی قطعی به میزان نفقه تعیین شده اموال و دارایی پدر را به نفع خود توقیف کنند و همچنین بار کیفری عدم پرداخت نفقه در ماده ۶۴۲ قانون مجازات اسلامی از سه ماه و یک روز تا پنج ماه حبس تعیین شده است. در طلاق توافقی، زوجین می‌توانند در مورد نفقه فرزندان توافق انجام دهند و تعیین کنند که پرداخت نفقه به عهده چه کسی است. همچنین به چه میزان باید پرداخت شود که در صورت عدم توافق زوجین می‌توانند از دادگاه تقاضا کنند.



اجرت‌المثل

ایام زوجیت

اگر زوجه در طول زندگی مشترک و در خانه همسر خود کاری به جز تمکین خاص و تمکین عام به دستور شوهر انجام داده باشد مستحق پاداشی است که به آن اجرت‌المثل می‌گویند.

❏ مستندات اجرت‌المثل

۱- ماده ۳۳۶ قانون مدنی: هر کس به حساب امر دیگری اقدام به عملی کند که عرفاً برآی آن عمل اجرتی بوده یا آن شخص عادتاً تمهیلی آن عمل باشد، عامل مستحق اجرت‌المثل خود خواهد بود مگر اینکه معلوم شود قصد تبرع داشته.

۲- بندالف تبصره ۶ ماده واحد قانون اصلاح مقررات طلاق مصوب ۱۷۱. چنانچه زوجه کارهایی را که شرعاً بر عهده وی نبوده به دستور زوج و با نداشتن قصد تبرع انجام داده باشد و برای دادگاه ثابت شود دادگاه اجرت‌المثل کارهای انجام شده را محاسبه و به پرداخت آن حکم می‌کند.

❏ شرایط تعلق اجرت‌المثل

۱- زوجه نباید قصد تبرع داشته باشد و به دستور زوج انجام داده باشد.
۲- در خواست طلاق نباید از سوی زوجه باشد
۳- درخواست طلاق از سوی زوج نباید ناشی از تخلفات زوجه باشد
۴- اگر زوجه ضمن عقدنامه شرط مالی برای خانه‌داری داشته باشد مستحق اجرت‌المثل نیست
ناگفته نماند که مطالبه اجرت‌المثل و نخله پس از طلاق است یعنی پس از احراز عدم امکان سازش توسط دادگاه‌است. بنابراین قبیل از وقوع طلاق می‌تواند حق الزوجه کارهایی را که شرعاً به عهده وی نبوده را دریافت نماید.